

# مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبراه

۷۵

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران  
سیدالیه آرگانه بتمداد محدود و پخشاور حفظ کثیر  
شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمیراشد

شهرالقدره ۱۳۲ بدیع

این مجموعه مکاتیب مبارک حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فداء

در تاریخ ۱۲ شهر القدره ۱۳۳ بدیع مطابق

۲۴ / ۸ / ۲۵۳۵ به عنایت جناب آقای منوچهر روحانی دریافت

و پس از تهیه سواد عکسی اصل کتاب اعاده کردید . این

مجموعه بخط متصاعد الی الله جناب علی اکبر روحانی میلانی

(محب السلطان) علیه رضوان الله و بهائیه میباشد که

سالها بعنوان منشی محفل روحانی مرکزی ایران مصدور

خدمات ذیقیمت بوده و علاوه بر این خدمت مقدس با جمع آوری،

کتابت و تحریر و تکثیر بسیاری از آثار مبارکه یادگارهای

ارزنده ای برای جامعه بهائیه بی بجای گذاشته اند

# فہرست

ساجات	عدد صفحات
اسی خداوند بخشنده کوکب	۲
اسی پروردگار این بیچارگان	۶
پاک یزدانا جمع پریشان تو	۹
اسی پروردگار در این کو عظیم	۱۳
پاک یزدانا اگر چه دیوانه	۱۸
اسی یزدان من خداوند مهربان من	۲۱
اسی پروردگار این دوستان	۲۲
پاک یزدانا این جمع را	۲۳

عدو صفحہ

مناجات

۲۶

ایچداوند مہربان ماگنہ کاریم

۲۱

اسی یاران حسیقی

۳۰

پاک یزدانا خداوند مہربان

۳۳

اسی پروردگار

۳۴

اسی پروردگار اسی آموزگار

۳۵

اسی یزدان من این حشائق

۳۷

یا من تک بذیل المیشاق

۳۹

اسی بندہ دیرین یزدانی

# فہرست

عدد صفحات

مناجات

۴۱

اسی مہربان جانان

۴۲

اسی پروردگار اسی مہربان

۴۵

اسی منجذبان جمال ابھی

۴۱

الہی الہی تو بنیا و آگاہی

۵۰

اسی پروردگار این دوستدار

۵۲

اسی پروردگار مستمند انیم

۵۳

اسی خداوند بی نیاز

۵۵

اسی خداوند تو آگاہی و دانا

عد و صفحات	مناجات
۵۷	پاک یزدانا کل گنہ کاریم
۵۸	ای پروردگار
۶۰	ای یزدان مہربانم
۶۱	ای یزدان مہربان
۶۳	ای پروردگار آمرزگاری
۶۶	ای پروردگار
۶۷	خداوند مہربانا
۶۹	پاک یزدانا خاک ایرازنا

# فہرست

مناجات	عدد صفحات
اسی دلبر آفاق	۷۳
خداوند مہربانا	۷۵
رحمانا رحیمیا کریمیا	۷۷
پروردگارا	۸۰
پروردگارا آمرزگارا	۸۲
پروردگارا مہربانا	۸۴
خداوند مہربانا	۸۶
پاک بزدانا	۸۷

# فهرست

مناجات	عدد صفحات
پروردگارا	۹۰
ای پروردگار	۹۱
سپاس و ستایش	۹۳
ای سرور هو شمنان	۱۰۹
ای بهمن از خدا بخواه	۱۲۶
ای یاران عزیزان	۱۳۲
ای پرسیان بلند آشیان	۱۴۶
ای یار محرابان	۱۴۶



# فہرست

عدد صفحات

مناجات

۱۵۰

ہو اللہ ای عزیز پارسی

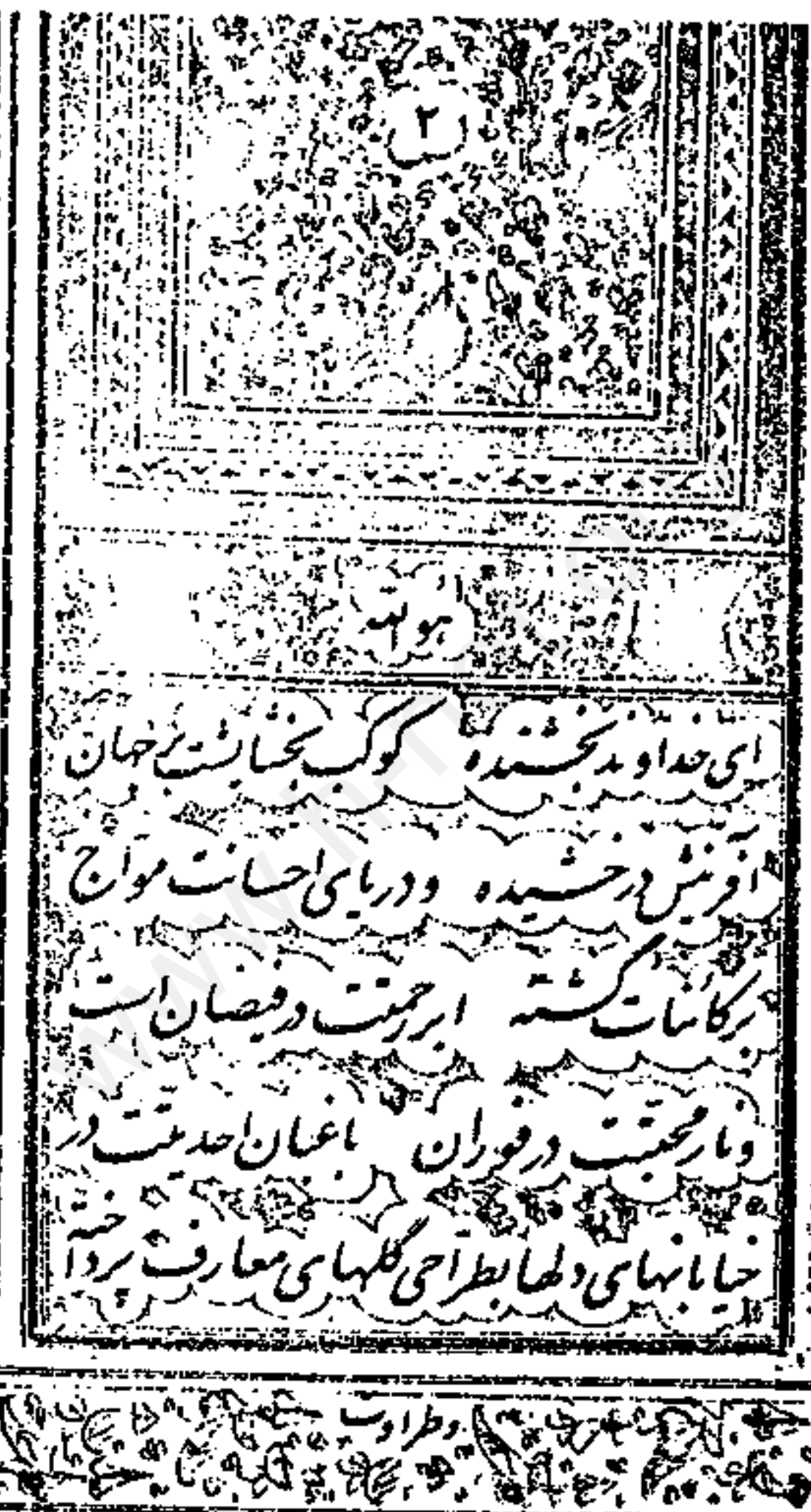
۱۵۷

ای ثابت بر پیمان

www.h-net.org

مویه

ای خداوند بخشنده کوی بخشا شد جهان  
 از فریش درخشنده و در بای احسان موج  
 بر کائنات گشته ابر رحمت و فیضان است  
 و ما محبت در دوران باغبان احدیت در  
 خیابانهای دلها بطراحی گلهای معارف بردا



و طراوت و لطافت نهایت یافته نسیم  
حدیقه و حدایت جبار زارنده نموده و بر لو  
اقاب مویست قلوب دوستان از انور نمود  
جام صبا می مجتبت عاقلان از اسرت کرده و  
اینگ بدیع ملکوت ذرات کائنات از جبین و  
حرکت آورده از بهر نمی صوت تمیز و کبیر ملذات  
و از هر کرانه اینک سبج و تقدیس مرغ از  
برگوشه نور و ولوله و در هر شب لغوه بر آینه  
در هر حدیقه طیور ملکوت در نغمه و آواز و در

هرکشتی بلبل توحیدت بگلستانک معنوی دمساز  
 آفاق در اهرزاز است و افطار بصیت و آواز  
 دمساز و ذرات وجود در اوج موهبت در  
 پرواز این جمع پریشازاد انجمن عیانیت مجمع  
 فرما و این گروه سیر و سامان زادن پناه موهبت  
 بجا و ماوی بخش این خطه تشنه را سیراب  
 فرما و این سراب فرقت را بشرب وصلت  
 تبدیل نما در خان بی برگ را پر گل و شکوفه  
 نما و میوایان با توان رازاد و نوشه ده بال

و پر شکستگان را بال و پری عطا کن  
افقادگان را دستگیر شو و بیچارگان را محبوس  
طفلان شیرخوار را از شدی غایت شیره و کود کن  
بیربانان را در عهد موهبت پرور نفوس را  
از نفس هوی مقدس کن و صدور را بسوز  
هدی شرح نما و لهارا از بر آلائی پاک و مطهر  
کن جانهارا بنجایش خلوق عظیم گلشن اسرار  
فرما ای پروردگار گنه کاریم ترحم فرما  
ای بزرگوار ستمکاریم عفو و مغفرت کن در

۶  
هر دایم گرفتاریم آزادی بخش در صبر و زهدیم  
مطلق العنان کن این ظلمات قلوب را بنوری  
تبدیل فرما و این شهوات نفوس را بروح تقوی مبدل  
کن تا در هوای جانفزای انقطاع پرواز نمایم  
و بیاد روی و خوبیست دمساز کردیم تویی  
مقدر و توانا و تویی شنوا و بیاعراض

بهوالا بخی

ای پروردگار این بیچارگان شیفته روی  
تواند و افتاده گوی تو و سرست جام هوی تو

وعاشقان خوی تو در بخت گریبان دریند  
 و در حرمان زهر فراق چسبیدند شب و روز  
 گریان تواند و روز و شب نالان بسوی تو  
 جز نوندانند و غیر از تو شناسند و جز بسوی تو  
 نمانند تویی بجای و پناهشان و تویی مبدا  
 و منتهاشان اگر برانی و یا بچوانی و سپیدی  
 و یا آبروی بنگدن بریزی برزگوار کنی و یا  
 شرمسار فرمائی تویی مختار تویی پروردگار  
 تویی آمرزگار اگر بستندی هرستند از چنبد

کرد و اگر برانی هر بزرگوار خوار شود و هر  
 کلی خار گردد و هر سروری خاک ریزد  
 پس ای آموزگار این بند را بنواز و کار این  
 افتادگان را بساز شمع در قلوبشان روشن  
 کن و شهاب ثاقب بر هر اهرمن نما تا نور  
 یزدانیت بر افروزد و پرده ظلمات شبها  
 بسوزد تویی قادر و مینا وحی و توانا و داننده  
 و شنوا راز درون را ابراز نما خار را  
 و طهارت گلشن و گلزار کن روح را فتوحی بخش



و جان و وجدان را بشارت و نشانه صیوحی

عنایت فرما ع غ

هوای تویم

پاک بردانا جمیع پریشان تو بیگانه ایم

خویشان تو افسرده ایم شعله برافروز

پرمرده ایم و لهارا با تش محبت بسوز هر چه

هستیم آشفته روی تو ایم و سرشته کوی

تو بیچاره ایم و آواره افتاده ایم پراه

وناله ذراتیم ولی در هوای تو اوج یافتیم قطراتیم

ولی در موج بیم نوشتانیم این خفتگان را بیدار  
فرما و این آوارگان را بهوشیار این ستیاردان  
با خسترا اختران خاور کن و این گیاههای بی  
درختان بارور اگر چه با نوران ذلیلیم اما تو  
سیلان پر شمت سلطنت جلیل اگر چه ما خوار  
کنه کاریم اما تو بزرگوار و آمرزگار در  
استعداد و استحقاق نظر مفرما و در تقیانت  
و قابلیت ملاحظه کن در فضل و جود خویش  
بر بیگانه و خویش نظر مفرما اگر موج دریای بخشش و

دیش اوج گیرد عالم آفرینش را استغرق نماید اگر  
انوار ساطعه خورشید آفرینش بدرخشد ظلمات  
حالکة سیئات و خطیئات را بر تومی بخوناید  
تجلی فضل بار طهور است و فیض اصل صبا را  
مزاها کافور آن هر آلوده بپراپاک نماید و  
این سرافسوده و پرمرده بپراچابک و  
افروخته و چالاک ای پروردگار این  
حروف معزوه را کلمات تامات کن و  
این کلمات جمله را آیات بهرات تاج

بالغه کردند و رحمت سابقه حقیقت فائده شوند  
و نعمت سابقه مصابیح علی کردند و مفاتیح ابواب  
تقی نجوم بدی شوند و رجوم نفس و هوی  
حقیقت فائده کردند و عروق و شرمانها  
اشجار بوستان تو شوند و از مار گلستان تو  
ایجاد وند مهربان این جمع پریشان مهربان  
از کشوری و بومی و مرز می و ثغوری یکی شرقی  
و دیگری غربی یکی جنوبی و دیگری شمالی همچنانکه  
این بیچارگان را در ملک ادنی در شرف نقطه اثر می

بعد از بقاع علیا جمع فرمودی امیدواریم که  
 بفضل وجودت و عنایت و مهربانت در آن  
 نقطه از ملکوت اعلیٰ جمع فرمائی تا کل در ظل سده  
 منتهی بیاریم و بهجت نور بقا آفاق را گردیم  
 رب حقیق ذلک بفضلک وجودک ع

هو الله

ای پروردگار در این کوریم که عظیم سلطان حسین  
 تجلی فرمودی و در حشر اکبر شمال انور اشراق  
 نمودی این قرن سلطان قرون و این عصر

نوبهار اعصار در بسج ششون و چون گنج  
 جہات و مراتب این کور را افتاز از سایر آما  
 ظور مظاہر احدیت فرمودی مخصر کتاب  
 خلاف شقاق و قطع ریشہ اشتقاق و دفع  
 شبہات و منع ارتباب در کتاب اقدس  
 کہ ناسخ کل کتب و صفت است بنفص جلیل و ا  
 حق را از باطل و اصرح فرمودی و جمیع مدعیان  
 محبت را از ثدی عذرای کتاب اقدس  
 سی سال بلین عهد و میثاق پرورش دادی

و در جمیع الواح و صحائف متمسک بعهده ترا  
 نوازش و ستایش نمودی و متزلزلان قضا  
 نفرین و کوشش فرمودی پس با اثر قلم آعلی است  
 کتاب عهد را مرقوم نمودی و لوح بیثاق را  
 نگاشتی تا مجال شبهه و ارتباب نماند و  
 امر و مقر را آتد چون آفتاب واضح و روشن  
 باشد و هیچ نفسی نتواند رخنه نماید و در امر  
 مبارکت که سبب اعظم اتحاد عالم و دافع  
 اختلاف نام است را که حلاف و نفاق

افکند و این بنیان عظیم را خراب کند و این جنبت  
 ابھی را خرابستان چنان نماید حال نوپوسانی  
 چند در فکر نقص ثبات افتادند و بجزدانی چند  
 در صد و قلع و قمع این بنیان در ستر بلکه الیوم  
 چهار آتش بر ریشه ایمان و پیمان و امرت  
 زنند و سیف بر هیکل ثبات روا دارند  
 در هر دقیقه بطنی بر خیزند و جفائی وارد آرند  
 و فریاد مظلومی بلند کنند الواحت را  
 که بنقص صریح بیند واضح و مشهود باوام



خویش معنی کنند و در جیب و بغل نهند و  
 استدلالت بر او نامات و ترنات خود کنند  
 و بر بندگان مظلومان استهزا نمایند تیری  
 نماید که پرتاب نمودند سهم و سنائی نماید که  
 رواند اشتند طغنی نماید که نروند زخمی نماید  
 که وارد سناوردند ای پروردگار تو اگام  
 ای امزگار تو ملجا و پناهی ای کردگار تو گوا  
 دوستان ثابت گرفتارند تو نجات بخش  
 و یاران راست مبتلایند تو ربانی ده علم

بیت را بلند کن و شعبان مبین را اجازت  
 بخش تا از استسین کلمیت بدر آید فاذا  
 می تلف با یا فکون و البها علی کل بیت  
 علی عهد الله المحکم المتسین ع غ  
 هو الابی

پاک یزدانا اگر چه دیوانه و بی لانه و آشیانه  
 گشتم ولی سرگشته گوی تو ام و انفسه رو  
 تو مجنون و منضون آسمانم و محزون و مجنون  
 از خاتم این مجنون شیدا ای سینهوا

سلاسل و زنجیری جز آن زلف مشکین بخوید و این  
 مفتون بسیر و سامان عقل و نهانی بغیر فوضات  
 عشق نخواهد این چون اگر چه جامع جمیع فنون و  
 پرسکون است لکن چون وقت مقتضی نه  
 بفضل و عنایت فوئش را ختمی بخش که آن بخیر  
 مبارک را نگردد و آن سلسله هیچ اندر هیچ را  
 بجای قطع نماید عقل و فرسنگ زیاد مانع از  
 نشر نجات مقبول و نه چون پرفنون زنجیر  
 شکن محبوب خدا یا اعتدالی بخش و نوسخی

عنایت فرما در ایام مبارک شخصی بود مضمون محبت آتیه  
 امر فرمودند که این ابیات را در انظار است و  
 بلجن خوش تلاوت نماید ای عشق منم از تو  
 سرگشته و سودائی و اندر همه عالم مشهور  
 بشیدائی در نامه مجنونان از نام من آغازند  
 ز این پیش اگر بودم سرد فرودانائی ای  
 باده فروشش من سرمایه جوشش من  
 ای از تو خروشش من نایم و توانائی گرزندگیم  
 خواهی در من نفسی دردم من مرده صد ساله تو

جان سیحانی و البها، علیک و علی  
 کل مضمون معتدل کریم ع ع  
 پروردگارا کردگارا

ای یزدان من خداوند مهربان من  
 این فارسین بیا درینند و دوستان  
 خاور زمین شیفه و آشفه روی تو اند  
 و سرشته و بگشته کوی تو سالها می دراز  
 گمران روی تابان تو بودند و در آتش مهر  
 سوزان تو پس دری بگشا و پرتوی بجایا

۲۲  
تا دلها آسمان گردد و جانها گلستان شود

توانا تویی بیسنا ع آع

هولت

ای پروردگار این دوستان باران تو اند

و سرمست پیمانہ پیمان تو همه پرورده

اغوش بخشند و شیرخوارستان دیش خداوند

افرنش اگر مستمند ولی هوشمندند

اگر ناتوانند ولی زورمندند چه که پوشیدنی

تویا و مهربانی در جهان کجسان سر بلند نما